

کوروش بزرگ الگو و پدر صلح و حقوق بشر جهان

افلاطون - قوانین (۴۷۷ تا ۳۴۷ پیش از میلاد) :

پارسیان در زمان شاهنشاهی کوروش اندازه میان بردگی و آزادی را نگاه می داشتند . از اینرو نخست خود آزاد شدند و سپس سرور بسیاری از ملت‌های جهان شدند . در زمان او (کوروش بزرگ) فرمانروایان به زیر دستان خود آزادی میدادند و آنان را به رعایت قوانین انسان دوستانه و برابری ها راهنمایی میکردند . مردمان رابطه خوبی با پادشاهان خود داشتند از این رو در موقع خطر به یاری آنان میشتافتند و در جنگها شرکت میکردند . از این رو شاهنشاه در راس سپاه آنان را همراهی میکرد و به آنان اندرز میداد . آزادی و مهرورزی و رعایت حقوق مختلف اجتماعی به زیبایی انجام میگرفت.

هرودوت - تاریخ هرودوت (۴۸۴ تا ۴۲۵ پیش از میلاد) :

هیچ پارسی یافت نمی شد که بتواند خود را با کوروش مقایسه کند . از اینرو من کتابم را درباره ایران و یونان نوشتم تا کردارهای شگفت انگیز و بزرگ این دو ملت عظیم هیچگاه به فراموشی سپرده نشود . کوروش سرداری بزرگ بود . در زمان او ایرانیان از آزادی برخوردار بودند و بر بسیاری از ملت‌های دیگر فرمانروایی می نمودند بعلاوه او به همه مللی که زیر فرمانروایی او بودند آزادی می بخشید و همه او را ستایش مینمودند . سربازان او پیوسته برای وی آماده جانفشانی بودند و به خاطر او از هر خطری استقبال میکردند.

هارولد لمب دانشمند امریکایی - کوروش بزرگ :

در شاهنشاهی ایران باستان که کوروش سمبول آنان است آریایی ها در تاجگذاری به کردار نیک - گفتار نیک - پندار نیک سوگند یاد میکردند که طرفدار ملت و کشورشان باشند و نه خودشان. که این امر در صدها نبرد آنان به وضوح دیده می شود که خود شاهنشاه در راس ارتش به سوی دشمن برای حفظ کیان کشورشان می تاخته است.

گزنفون - کورویدا (۴۴۵ پیش از میلاد) :

روزی در اندیشه افتادم که به راز کامیابی فرمانروایان و دولتها، و علت‌های فراز و نشیب ملتها و حکومتها و چگونگی رفتار رهبران و کردار زبردستان و مهربانی و جانفشانی کسان نسبت به یکدیگر ، پی ببرم و بدین نتیجه رسیدم که برای انسان بسیار آسانتر است که بر جانوران فرمان راند تا بر آدمیان. اما هنگامیکه بیاد آوردم که چگونه یکتا، یعنی کوروش پارسی، بود که بسیاری از آدمیان و شهرها و ملتها را فرمانبردار خود کرد، بناچار گمان خود را دگرگون کردم، و بر آنم که حکومت بر انسانها نه کاری ناشدنی است، و نه حتی دشوار، بشرط آنکه بخردانه و با هوشمندی در پی حکومت کردن برائیم باری، میدانیم که مردمان بدخواه خود کوروش را فرمان بردند. با آنکه گروهی از آنان از او چندان دور بودند که مسافت میانشان را چندروز، یا حتی چند ماه، می بایست طی کرد، و بسیاری از آنان هرگز ندیده بودند، و برای بسیاری امید هم نمیرفت که روزی بیدارش رسند، با اینهمه همگان او را از صمیم قلب بندگی میکردند این وضع جای شگفتی ندارد، زیرا که وی با شاهان دیگر - چه آنان که جانشین پدر شده اند و پادشاهی را بمیراث برده اند، و چه آنان که با کوشش و تلاش و تخشانی خود بر تاج و تخت دست یافته اند تفاوت بسیار داشت. در حالیکه تاجوران دیگر اگر بتوانند بر آشور خود حکومتی پایدار و نیرومند داشته باشند، خرسند خواهند بود و نمیتوانند بر همسایگان دست یابند کوروش ملتهای فراوانی از آسیا و اروپا و آفریقا را پیرو و فرمانبردار خود کرد، و بزرگترین شاهنشاهی تاریخ را بنیاد گذارد این فرمانبرداران از قومهای گوناگون و با زبان و آداب و آئینهای متفاوت بودند ولی همه او را میخواستند و از او باک داشتند و یار ایشان نبود که در برابرش در ایستند. اما همواره آرزومند بودند که خدمتش کنند و شادمانش دارند و بوسیله ی اندرزا و رفتار خردمندانه اش راهنمایی شوند. اگر از زادگاهش آغاز کنیم به هر سوتی به خاور و یا باختر به شمال و یا جنوب که برویم به اندازه ی قبیله هائی که زیر فرمان آورده بود برمیخوریم که مسافرت در سرزمین همه ی آنان را بسیار دشوار می یابیم و ما از آنجا که این بزرگمرد را در خور همه گونه ستایش می دانیم درباره ی تبار و خاندانش زایش و پرورشش و گوهرها و هنرهای خدا دادیش و فرهنگ و آموخته هایش که اینهمه او را در فرمانروائی کردن بر مردمان کامیابی داده بود - پژوهشها کرده ایم و بنابراین میکوشیم که آنچه را درباره اش دریافته ایم و یا درست می دانیم بازگو کنیم کوروش پسر کمبوجیه پادشاه پارس و ماندانا شاهدخت ماد بود. ایرانیان تا به امروز (یعنی روزگار گزنفون) در داستانها و آوازهائی که به یاد او میسریند و میخوانند، میگویند که وی زیباترین، بخشنده ترین و دریادترین مردان بود و بزرگترین هواخواه فرهنگ و آموختن، و بلند

پروازترین جوانان بشمار میرفت و از این جهت برای انگیختن ستایش کسانش، به همه گونه سختی تن در میداد، و همه گونه خطری را پیشواز میکرد. وی به آئین نیکوی پارسی که جوانان را کاری، دورانیش، وفادار و زیرک و با فرهنگ می سازد- بار آمد در دوازده سالگی به دربار پدر بزرگش رفت، و بزودی آئین های شاهی را به نیکویی فراگرفت، و دلیرها نمود، و بخشندگیها، زیرکیها و کارهای شاهانه ی بسیار از او سرزد، چنانکه مادها او را میستودند و در داستانها و آوازه یادش میکردند.

Xenophon, Cyropaedia, I, 2:1

آنگاه گزنفون از زندگی کوروش سخن میراند، و بارها گذشت و جوانمردی، وفاداری و فداکاری، هنر سپهبدی و جهانداری، خویشتن داری و خردمندی، بلند پروازی و تیزهوشی، شکوهمندی و پهلوانی او را میستاد و از کارهای برجسته اش در بزم و رزم، در خانه و سفر، در شکار و در بیابان، و در دشت و کوهسار، و از رفتارش با دوستان و همراهان، با خویشاوندان و بیگانگان، با دشمنان توانا و نگون بخت، یاد میکند، و همواره زبان به ستایشش میگشاید. گزنفون چنان شیفته ی کوروش میشود که او را برترین مرد تاریخ می داند، و میافزاید که پارسیانش او را پدر میخواندند، و دیگران خداوندگارش (یعنی به چم برترین سرور و نه آفریدگار) مینامیدند.

پرفسور ایلینف مدیر موزه لیورپول انگلستان:

در جهان امروز بارزترین شخصیت جهان باستان کوروش شناخته شده است. زیرا نبوغ و عظمت او در بنیانگذاری امپراتوری چندین دهه ای ایران مایه شگفتی است. آزادی به یهودیان و ملت های منطقه و کشورهای مسخر شده که در گذشته نه تنها وجود نداشت بلکه کاری عجیب به نظر می رسیده است از شگفتی های اوست.

دکتر هاتری بر دانشمند فرانسوی - تمدن ایران باستان:

این پادشاه بزرگ یعنی کوروش هخامنشی برعکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آسور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق روح ایرانی اساسش تعلیمات زردشت بوده. به همین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خسترا) می شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می کردند.

آلبر شاندر - کوروش بزرگ:

شاهنشاهی ایران که پایه گذار او کوروش بزرگ است به هیچ وجه بر اساس خشنونت پی ریزی نشد. بلکه عکس آن صادق است زیرا با رعایت حقوق مردمان پایه گذاری شد. پارسیها با مساعدت یکدیگر و به یاری پادشاهان مقتدر خود عظمت و شکوهی را در تاریخ به جای گذاشته اند که نشانه نبوغ و نژاد پاک آنان است. نژادی که حماسه آنان را همچون آفتابی در تاریکی نشان میدهد. آنان درخششی در جهان از خود به جای گذاشته اند که برای آیندگان نیز خواهد ماند.

ژنرال سرپرسی سایکس:

خوش زبانی او از پاسخی که در داستان رقص ماهیان به یونانیان داده است آشکار است. مطالب کتاب مقدس (تورات) و نوشت های یونانی و سنت های ایرانی همه همداستانند که کوروش باستانی سزاوار لقب بزرگ بوده است.

مردم او را دوست میداشتند و «پدر» میخواندند. ما نیز میتوانیم بدان ببالیم که نخستین مرد بزرگ آریائی { اینجا اندیشه اش هندواروپایی است زیرا تنها شاخه ی هندوایرانی گروه هندواروپایی است که آریائی خوانده می شود} که سرگذشت اش بر تاریخ روشن است صفاتی چنان عالی و درخشان داشته است.

ژنرال سرپرسی سایکس بعد از دیدار از آرامگاه شاهنشاه کوروش بزرگ:

من خود سه بار این آرامگاه را دیدار کرده ام و توانسته ام اندک تعمیری نیز در آنجا بکنم، و در هر سه بار این نکته را یادآورده شده ام که زیارت آرامگاه اصلی کوروش، پادشاه بزرگ و شاهنشاه جهان، امتیاز کوچکی نیست و من بسی خوشبخت بوده ام که بچنین افتخاری دست یافته ام. برآستی من در گمانم که آیا برای ما مردم آریائی (هندواروپایی) هیچ بنای دیگری هست که از آرامگاه بنیاد گذار دولت پارس و ایران ارجمندتر و مهمتر باشد.

ایسکیلوس:

کوروش فرمان بختیار، چون به قدرت رسید، میان اقوام برادر صلح برقرار کرد، و سپس لودیا و فروگیا را مخسر خود ساخت، و بر نیروی سراسر تسلط یافت. آسمان با او سرکین نداشت چون فرزانه بود.

Aeschylus, Persae, 768-82

سرپرستی سایکس - تا ایران باستان:

در شاهنشاهی کوروش زیبایی - مردانگی - شجاعت - قهرمانیت - عدالت به عیان دیده شده است . وی هیچگاه عیاشی نکرد . کاری که اکثر بزرگان گرفتار آن بوده و هستند . آزادی هایی که داشت به هیچ وجه به شخصیت او صدمه نزد و افکاری داشت که به راستی متعلق به تاریخ نبوده است . کوروش یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ جهان است . او ابتدا پادشاه سرزمین کوچکی بود . ولی پس از مدتی با اراده مصمم و قلبی آکنده از وطن پرستی امپراتوری را در تاریخ بنا نهاد که در کل جهان بی سابقه بود . این بدین دلیل بود که تاکنون هیچ کشوری نتوانسته بود اینچنین با صلح و احترام به عقاید دیگران کل خاورمیانه را تصاحب کند . او هیچ گاه خوشگذران و تن آسایی نکرد . هیچ گاه مغرور نشد و همیشه به یاد خداوند خود بود و برای احترام به مرزا حیواناتی را نثار می کرد . کاساندان دختر فرناسپه هخامنشی از دودمانی بود که از نجبای پارس محسوب می شدند و پدر و اجدادش در چند نسل شاه پارسیان بودند . کوروش در شوخ طبعی و انسانیت سرآمد زمان خود بود . من سه بار تا کنون موفق شده ام آرامگاه این ابر مرد آریایی را زیارت کنم و خداوند را برای این توفیق سپاس میگویم.

کنت دوگوبینو فرانسوی - ایران باستان:

شاهنشاهی کوروش هیچگاه در عالم نظیر نداشت . او به راستی یک مسیح بود زیرا به جرات میتوان گفت که تقدیر او را چنین برای مردمان آفرید تا برتر از همه جهان آن روز خود باشد.

پرفسور کریستن سن ایران شناس - استاد زبان اوستایی و پهلوی:

شاهنشاه کوروش بزرگ نمونه یک پادشاه " جوان مرد " بوده است . این صفت برجسته اخلاقی او در روابط سیاسی اش دیده میشود . در قوانین او احترام به حقوق ملت‌های دیگر و فرستادگان کشورهای دیگر وجود داشته است و سرلوحه دولتش بود . که این قوانین امروز روابط بین الملل نام گرفته است.

آلبر شاندور فرانسوی - شاهنشاهی کوروش بزرگ:

کوروش یکسال پس از فتح بابل برای درگذشت پادشاه بابل عزای ملی اعلام نمود . برای کسی که دشمن خودش بود او مطابق رسم آزادمنشی اش و برای اینکه ثابت کند که هدف فتح و جنگ و کشتار ندارد و تنها به عنوان پادشاهی که ملتش او را برای صلح پذیرفته اند قدم به بابل گذاشته است و در آنجا تاجگذاری نمود . او آمده بود تا به آنان آزادی اجتماعی و دینی و سیاسی بدهد . در همین حین کتیبه های شاهان همزمان او حاکی از برده داری و تکه تکه کردن انسان های بیگناه و بریدن دست و پای آنان خبر میدهد.

کوروش بزرگ در تورات:

خداوند درباره کوروش می گوید که او شبان من است و هر چه او کند آن است که من خواسته ام . منم (خداوند) که او (کوروش) را از جانب مشرق بر انگیختم تا عدالت را روی زمین برقرار کند . من امتهای را تسلیم وی میکنم و او را بر پادشاهان سروری میبخشم و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مانند کاهی که پراکنده شود به کمال او تسلیم می کنم . من کوروش را به عدالت بر انگیختم و تمامی راهها را در پیش رویش استوار خواهم ساخت . منم که شاهین خود را (کوروش) را از جانب مشرق فرا خواندم و دوران عدالت را نزدیک آوردم . خداوند کوروش را برگزید و فرماندار جهانش کرده است . بازوی او را بر کلدانها فرو خواهد آورد و راه او را هموار خواهد ساخت . در سال اول سلطنت کوروش پادشاه پارس کلام خدا کامل شد . خداوند روح کوروش پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی سرزمینها خود فرمانی صادر کند که (پهوه) خدای آسمانها تمام ممالک زمین را بر من داده است و امر داده است خانه برای او در اورشلیم بنا کنم.

پرفسور گیریشمن - ایران از آغاز تا اسلام:

کمتر پادشاهی است که پس از خود چنین نام نیکی باقی گذاشته باشد . کوروش سرداری بزرگ و نیکوخواه بود . او آنقدر خردمند بود که هر زمانی کشور تازه ای را تسخیر می کرد به آنها آزادی مذهب میداد و فرمانروای جدید را از بین بومیان آن سرزمین انتخاب می نمود . او شهرها را ویران نمی نمود و قتل عام و کشتار نمی کرد.

ایرانیان کوروش را پدر و یونانیان که سرزمینشان بوسیله کوروش تسخیر شده بود وی را سرور و قانونگذار می نامیدند و یهودیان او را مسیح خداوند میخوانند.

کنت دوگوبینو سفیر اسبق فرانسه در تهران (مورخ فرانسوی) :

تا کنون هیچ انسانی موفق نشده است اثری را که کوروش در تاریخ جهان باقی گذاشت - در افکار میلیونها مردم جهان بوجود آورد . من اذعان میدارم که اسکندر و سزار و کوروش که سه مرد اول جهان شده اند کوروش در صدر آنها قرار دارد . و تا کنون کسی در جهان بوجود نیامده است که بتواند با او برابری کند و او

همانطور که در کتابهای ما آمده است مسیح خداوند است. قوانینی که او صادر کرد در تاریخ آن زمان که انسانها به راحتی قربانی خدایان می شدند بی سابقه بود.

ویل دورانت - تاریخ تمدن ویل دورانت - مشرق زمین:

کوروش از افرادی بوده که برای فرمانروایی آفریده شده بود. به گفته امرسون همه از وجود او شاد بودند. روش او در کشور گشایی حیرت انگیز بود. او با شکست خوردگان با جوانمردی و بزرگواری برخورد می نمود. بهمین دلیل یونانیان که دشمن ایران بودند نتوانستند از آن بگذرند و درباره او داستهای بیشمار نوشته اند و او را بزرگترین جهان قهرمان پیش از اسکندر مینامند. او کروزس را پس از شکست از سوختن در میان هیزمهای آتش نجات داد و بزرگش داشت و او را مشاور خود ساخت و یهودیان در بند را آزاد نمود. کوروش سرداری بود که بیش از هر پادشاه دیگری در آن زمان محبوبیت داشت و پایه های شاهنشاهی اش را بر سخاوت و جوانمردی بنیان گذاشت.

آنچه به یقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا و خوش اندم بود؛ چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره ی هنر. باستانی خویش به وی همچون نمونه ی زیبایی اندام مینگریسته اند؛ دیگر اینکه وی بنیانگذار سلسله ی هخامنشی یا « شاهان بزرگ » است که نامدارترین دوره ی تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکردند. دیگر آنکه سلسله ی کوروش سربازان مادی و پارسی را چنان منظم ساخت که بصورت ارتش شکست ناپذیری در آمد، و بر سادریس و بابل مسلط شد، و فرمانروایی اقوام سامی را بر مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند؛ تمام کشورهای را که پیش از وی در تخت تسلط آشور و بابل و لودیا و آسیای صغیر بود ضمیمه ی ایران ساخت و از مجموع آنها یک دولت شاهنشاهی ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم و یکی از خوش ادوارترین همه ی دوره های تاریخی بشمار میرود.

دکتر شاپور شهپازی:

کوروش در میان قومی چوپان و کوهستانی زاده شد. در خانواده و در میان مردمش، زندگی « پدرسالاری » اهمیت داشت و خود او از خاندان نامبردار هخامنشی که رهبران پارسیان از آن برخاستند بیرون آمد و چون از سوی مادر با شاهان ماد پیوستگی داشت از همان آغاز هدف بزرگ و پهلوانانه ی « اتحاد پارسیان و مادها » را در سر میبخت و در اندیشه ی آن بود که جهان آنروز را زیر نگین در آورد و پارسیان و ایرانیان دیگر را بفرمانروایی رساند. کوششهای او همه کامیاب بود کوروش همه ی گوهرها و هنرهای یک رهبر بزرگ را دارا بود. در کارها درنگ روا نمیداشت و کار امروز را به فردا نمیگذاشت، یعنی درگرفتن تصمیم بسیار سریع بود و قاطعیت و برائی از هر کارش پیدا بود. در تشخیص دادن خوب و بد کارها و نیکی و نکوهیدگی مردمان هنرمندی و تیزمغزی را با هم داشت و در این کار سخت توانا بود و به تندی در مییافت که چه بایست کرد. میدانست که « بزرگ » بودن مسئولیت فراوان بهمراه دارد و شهامت پذیرفتن مسئولیت و نتیجه های آن را داشت. نظری های یارانش را به دقت گوش میداد و با شکبائی و خردمندی میسنجید و برای هرکسی در خور او کاری مییافت و کار آمدان را همواره مینواخت و بکارهای مهم میگماشت.

او فرزند دشتهای فراح و کوهستانهای بلند پارس بود، ساده زندگی میکرد و چون انسانی آزاده می اندیشید؛ یک زن بیشتر نگرفت و فرزندان را شاهانه بار آورد؛ از زندگی اشرافی ولی پوسیده ی بابلی بدش می آمد و شهرهای شلوغ و پرهیاهوی و چرک را سخت ناخوش میداشت اما آب و هوای کوهستانها و هامونهای سخت و سنگدل و مردپرور را میستود. در کار خود اشتیاق و رغبت داشت، و همواره بیش از دست یازی بکاري، در پی آگاهیهای تازه برمیامد و تا راهی را خوب نمیشناخت در آن گام نمیزد و دوستان و زپردستانش را بدان نمیفرستاد. اما چون راهی را میگزید و دور و نزدیک کاری را میدید، آنگاه با قاطعیت و برائی پی انجام خواستهای خود میرفت و چیزی نمیتوانست او را از کارش باز دارد کوروش وفاشناس بود؛ دوست داشت یارانش را تشویق کند و دوستانش را پاداش بخشد و میوه ی وفادوستی اش تنها به همزمانش نمیرسید بلکه در این کار حتی کسانی را به درگاهش و به آغوش بازش راه میداد که تا روز پیش در آوردگاه با او جنگیده بودند و دشمنش بشمار میرفتند. بادشمنان به نرمی و بزرگ منشی رفتار میکرد و اهمیت کردار او هنگامی بهتر نمایان میشود و انسانی بودن اندیشه ها و کارهایش زمانی آشکارتر میگردد که روزگار خون آلود و پر از کشتارهای همگانی و ویرانگریها و ناموس دریا و به بردگی کشیدن آنها ی نسل های پیش از وی را بررسی کنیم و بخوانیم آوازه ی دادگری و کارهای پسندیده اش چنان در جهان پیچیده بود که حتی دشمنانش هواخواه سیاست او و قلیا دوستدارش می گشتند. وی بیش از هر پادشاه دیگری بامردم نزدیک بود و چون مردم عادی میزیست و با دشواریهای عاطفی آنان آشنائی داشت و بالا دست بودنش را به رخ کسی نمیکشید. با یهودیان و بابلیان و لودیان و دیگر شکست خوردگان با بزرگمنشی بی مانندی رفتار میکرد نمیخواست اشک ناکامی و نومیدی را در چشمان شکست خوردگان ببیند و به غرور آنان لت زند و یا دین و آداب و رسوم و عواطفشان را خوار دارد و با خودپسندی و سنگدلی جنگاوران پیروز رفتار نماید

با آمدن کوروش یک دوره ی تاریخی به پایان رسید: دور های که سرشار از مردمان ویرانگر و تبهکار و خونخواران درنده خوی و سنگدل بود دوره ای که جان انسان و مقام او ارزشی نداشت؛ و دوره ی نوینی آغاز گشت: دوره ی صلح و سازش، همداستانی و همراهی، دوره ی ارزش نهادن به حقوق و عواطف انسانی، دور های که قانون و داد را پای برجای کرد و ارزش انفرادی و اجتماعی مردم را نمایان ساخت. پس از او دیگر کسی نمیتوانست بیشرم و ترس دست بکشتار زند و ویرانگری کند و از ننگ و بدنامی نهراسد. کوروش معنی و اهمیت واقعی «انسانیت» را آشکار کرد. کوروش یک رهبر بزرگ بود. از پرورش استعداد زیردستانش شاد و خرسند میشد و از شادمانی و کامیابی پاراننش خوشبخت میگشت. برای او خودخواهی معنی نداشت و در برابر هر خدمتی پاداشی بایسته و شایسته می بخشید.

این پیشوای فرزانه خوب میدانست برای چه به جهان آمده بود؛ و مأموریت تاریخی اش را به نیکی انجام داد. همچنانکه گوینو گفته است، وی از آن کسانی بود که سرنوشت برای فرمانروایی می آفریند، و چرخ زندگی ملتها را به چنگ نیرومند وی می سپارد. از آن کسانی که با آمدنشان «نظام» و «آرامش» و «رعایت قانون» معنی پیدا میکند و پیشرفت افراد و فرهنگها در سایه ی نظم و آرامش آغاز میشود و غرور شکوهمندی بخاطر انسان بودن و زیست سرفراز و پهلوانی داشتن در دل مردمان می روید و شکوفا میگردد. زندگی کورش، ۶۱ سال شاهی و پهلوانی و فرزنگی بود و این ویژگیها او را مایه ی افتخار تاریخ بشر کرد.

ایرانیان بداشتن شخصیتی چون کوروش در تاریخ خود می بالند و جای آنست زیرا که وی آئینه ی تمام نمای آزادمردی و پاکي و نمونه ی پهلوانی و سادگی و مظهر شفقت و مردم دوستی ایرانی است، ملتی که هزاران سال است در برابر طوفانهای بنیادکن روزگار چون کوه ایستاده، قومی که اگر تنها همان کوروش را برای تاریخ جهان به ارمغان آورده بود برای پایدارماندنش و جاوید نامیش بس بود.

کلمان هوار - تمدن ایرانی:

کوروش بزرگ در سال ۵۵۰ قبل از میلاد بر اریکه پادشاهی ایران نشست. وی با فتوحاتی ناگهانی و شگفت انگیز امپراتوری و شاهنشاهی پهناوری را از خود بر جای گذاشت که تا آن روزگار کسی به دنیا ندیده بود.

کوروش سرداری بزرگ و سرآمد دنیای آن روزگار بود. او اقوام مختلف را مطیع خود کرد. او اولین دولت مقتدر و منظم را در جهان پایه ریزی کرد. برای احترام به مردمان کشورهای دیگر معابدشان را بازسازی کرد. وی پیرو دین یکتا پرستی مزدیسنا بود. ولی به هیچ عنوان دین خود را بر ملل مغلوب تحمیل ننمود.

چرخ راولینسن:

استاد نامی تاریخ شرق باستان میگوید: منش و خوی کوروش بدانگونه که یونانیان بما نشان میدهند، نماینده ی ستوده ترین پادشاهان باستانی خاور زمین است کوشا و نیرومند و دلاور در زیرآبهای جنگی زبردست و دارنده ی همه ی ویژگیهای یک سپهبد پیروزمند؛ مردمانش را با رفتاری دوستانه و خودمانی فدائی خود میکرد لیکن از پذیرفتن درخواستهایی که زیانشان در آن نهفته بود، دریغ مینمود کوروش اگر چه در آغاز کارش، سرداری در سختی ها پروریده بیشتر نبود، چون به شاهنشاهی رسید بخوبی نشان داد که ارزش و شکوه هنر را به نیکی در میابد. در ساختمانهایش در پاسارگاد، بزرگی را با زیبایی در آمیخت. چنان مینماید که کورش در زندگی خصوصی و خانوادگی نیز همان سادگی و میانه روی آزادان های را که در کارها داشت، نگه میداشته است. میدانیم که وی یک زن بیشتر نگرفت و وی شاهدخت کاسان دانه از تخمه ی هخامنشی بود... که چون در گذشت شوهر را به اندوهی گران فرو برد.

ریچار فرای:

یک صفت دوران حکومت کوروش همانا اشتیاق به فراخوی ها و سنت های مردم فرودست و فرمانبر شاهنشاهی و سپاسداری دین و رسم های ایشان و میل به آفریدن یک شاهنشاهی آمیخته و بی تعصب بود. صفت دیگرش ادامه سازمانها و سنت های شاهان گذشته یعنی مادها بود. با این تفاوت که فقط کوروش جانشین استیباک گشته بود. چرا که بیگانگان شاهنشاهی هخامنشیان را همان شاهنشاهی مادی و پارسی می دانستند.

مولانا ابوالکلام احمد آزاد فیلسوف هندی - کورش بزرگ (عباس خلیلی):

کوروش همان ذوالقرنین قرآن است. وی پیامبر ایران بود زیرا انسانیت و منش و کردار نیک را به مردمان ایران و جهان هدیه داد. سنگ نگاره او با بالهای کشیده شده به سوی خداوند در پاسارگاد وجود دارد.

دیودوروس سیسولوس (۱۰۰ پس از میلاد):

کوروش، پسر کمبوجیه و ماندانا دختر پادشاه ماد، در دلاوری و کارآئی خردمندان و دیگر فرزنگیها سرآمد مردم روزگار خود گشت، زیرا پدرش او را شاهانه پرورده بود، و برای رسیدن به بزرگترین هدفها و دستیابی

به بهترین پایگاهها تشویقش کرده بود. از همان آغاز کارش پیدا بود که به انجام کارهای بزرگ کامیاب خواهد گشت زیرا فرزانشی و کارآیش برای کسی چنان جوان و تازه پای بمیدان نهاده، شگفت آور مینمود. همه گفته اند که کوروش نه تنها در جنگ دلاور و بی باک بود، بلکه در رفتار با زیردستانش میانه رو و پاک اندیش و انسان دوست بود، و از این جهت ایرانیان او را پدر میخواندند.
Diodorus Siculus, IX, 22, 24

دکتر جهانگیر اوشیدری - دانشنامه مزدیسنا:

کوروش به سال ۵۵۹ قبل از میلاد بر اریکه شاهنشاهی بنشست و در سال ۵۲۹ قبل از میلاد وفات یافت. پس از تسخیر بابل با مردمان شکست خورده بامهربانی رفتار کرد و اسیران یهودی را که بخت النصر از فلسطین به آن شهر آورده بود آزاد کرد و اجازه داد به فلسطین باز گردند. او فرمانی صادر کرد که معبد اورشلیم را که بخت النصر ویران کرده بود را با هزینه دولت ایران بازسازی کنند. کوروش را در پارسه گرد که امروزه پازردگاد نامیده می شود به خاک سپردند. او از مردان بزرگ تاریخ جهان است زیرا همه تاریخ نویسان نامدار جهانی از او به نیکی ستایش کرده اند. اوپادشاهی سیاستمدار - شجاع - با فتوت - با عزم و اراده - با گذشت و مهربان بود. او به عقاید دینی ملل مغلوب احترام می گذاشت. شهرهای ویران را دوباره آباد ساخت. او عقل و تدبیر را بر شمشیر و جنگ برتری داد. منشور جهانی او زینت بخش سازمان ملل متحد و جهان است.

ادوارد مییر مورخ نامی آلمانی و نویسنده ی تاریخ باستان:

در مقاله ای کوروش را بدینگونه میستاید: او که در آغاز پادشاه قوم ناشناخته ای بود در اندک زمانی شاهنشاهی فراخی پیربخت که از رود سند و آمودریا (جیحون) تا دریای اژه و مرز هند گسترش داشت. این کار شگرف نشان میدهد که وی سپهبد و کشوردار بزرگی بوده است. از منش او آزادی مییاد، رفتار جوانمردانه و مردم پسندانه ای که به از پای افتادگان می نمود، او را بی مانند می سازد. وی هرگز شهری را به ویرانی نکشید و شاه تارخ باخته ای را به دژخیم نسپرد. در بابل، همچون پادشاهی قانونی و قانونگذار رفتار کرد. پارسیان سربلندانه از وی بعنوان پدر یاد می کردند، و یونانیان و دشمنان دیگر، به بزرگی او سر کرنش فرود می آوردند. بنابراین آفرین وستایشی که گزنفون با برگزیدنش بعنوان قهرمان کتاب خود، درباره اش روا داشت سزا و بجا بود.

دکتر وستا سرخوش:

کوروش جوانی که از چند نسل پیش از خاندان شاهی برخوردار بود امپراتوری سترگی را از خود برجای گذاشت که کمتر کسی تا کنون به جهان دیده بود. امپراتوری های دیگری نیز تا امروز شکل گرفته است ولی هیچ کدام در انسان دوستی - بزرگ منشی - صلح طلبی و رعایت حقوق انسانها به پای دولت کوروش نرسیدند. هرودوت و گزنفون هر کدام زندگی مختلفی از وی را به رشته تحریر درآورده اند ولی هر دو مورخ نامی از او به عنوان پدر و سرور آسیا و مرد نیک اندیش یاد کرده اند.

سروده شادروان ملک الشعراى بهار:

ما کودکان ایرانیم

مادر خویش را نگهبانیم

همه از پشت کیقباد و جمیم

همه از نسل پور دستانیم

زاده کوروش و هخامنشیم

پسر مهرداد و فرهادیم

تیره اردشیر و ساسانیم

ملک ایران یکی گلستان است

ما گل سرخ این گلستانیم

کجا رفت آن فره ایزدی؟

کجا رفت آن کوروش دادگر؟

کجا رفت کمبوجی نامور؟



درود بیکران ما به روان پاک کوروش هخامنشی

برگرفته از سایت آریارمن: WWW.ARIARMAN.COM